

سایه جنگ بر شرق آسیا

■ رویا نژادزنده

در هفته‌ای که گذشت، شرق آسیا وارد مرحله‌ای تازه از بی‌ثباتی‌ شد؛ مرحله‌ای که می‌توان آن را خطرناک‌ترین مقطع تنش میان ژاپن و چین از زمان عادی‌سازی روابط دو کشور، توصیف کرد. افزایش تحرکات نظامی چین در نزدیکی جزایر ژاپن، موضع‌گیری کم‌سابقه نخست‌وزیر جدید توکیو در حمایت ضمنی از تایوان و واکنش‌های تند پکن، مجموعه‌ای از سیگنال‌ها را ایجاد کرده است که همگی از یک واقعیت حکایت دارند: معادله امنیت در غرب اقیانوس آرام در حال تغییر است. بحران اخیر صرفاً یک تنش دیپلماتیک نیست. آنچه اکنون میان توکیو، پکن و تایپه در جریان است، به شکلی بنیادین با رقابت بر سر رهبری منطقه‌ای، امنیت خطوط کم‌تیرانی، آینده تایوان و حتی جایگاه قدرت‌های جهانی در نظم بین‌الملل پیوند خورده است. منطقه‌ای که زمانی موتور رشد اقتصادی جهان بود، حالا به یکی از حساس‌ترین نقاط ژئوپلیتیک دنیا تبدیل شده است. تحولات هفته گذشته نشان داد که شرق آسیا دیگر صرفاً یک پرونده منطقه‌ای نیست.

سایه این بحران بر زنجیره‌های تأمین جهانی، بازار انرژی، صنعت نیمه‌های‌ها و حتی ثبات اقتصادی اروپا و آمریکا نیز سنگینی می‌کند. اکنون این پرسش جدی در میان کارشناسان مطرح است که آیا این تنش‌ها به یک بحران مدیریت‌پذیر محدود خواهد شد یا منطقه در مسیر یک درگیری نظامی پیش‌بینی‌ناپذیر قرار گرفته است؟

روی کار آمدن سنانه تاکاچیچی در مقام نخست‌وزیر، نقطه عطفی در سیاست خارجی و امنیتی ژاپن بود. او بر خلاف محافظه‌کار ی سنتی دولت‌های پیشین، مستقیماً به موضوع تایوان ورود کرد و اعلام داشت امنیت تایوان، بخشی از امنیت ژاپن است. این جمله در نگاه اول شاید صرفاً یک موضع‌گیری سیاسی به نظر برسد، اما در فضای حساس روابط با چین عملاً به معنای عبور از یک خط قرمز تاریخی تلقی شد. ژاپن طی دهه‌های گذشته تلاش کرده بود توازن ظرفی میان منافع اقتصادی از چین و تهددات امنیتی خود نسبت به متحدان غربی حفظ کند. پکن



شریک تجاری اول یا دوم توکیو بوده و میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری و مبادله میان دو کشور جریان داشته است، اما هم‌زمان نگرانی از قدرت‌گیری نظامی چین هیچ‌گاه از دستور کار نهادهای امنیتی ژاپن خارج نشده بود. اظهارات نخست‌وزیر جدید، این توازن شکننده را به هم زد. برای نخستین بار، یک مقام ارشد ژاپنی به صراحت اعلام کرد در صورت حمله چین به تایوان، توکیو ممکن است به طور مستقیم وارد عمل شود. این موضع، در رسانه‌های چینی به عنوان بازگشت روح نظامی‌گری ژاپن توصیف شد و موجی از واکنش‌های تند را برانگیخت. چین در پاسخ با ارسال یادداشت‌ن رسمی به سازمان ملل متحد، مواضع ژاپن را مداخله‌جویانه و نقض‌کننده اصل چین واحد دانست. هم‌زمان، رسانه‌های دولتی چین کارزار رسانه‌ای گسترده‌ای علیه توکیو راه‌اندازی کردند و هشدار دادند هرگونه عبور از خط قرمز تایوان با هزینه‌ای سنگین مواجه خواهد شد. اما موضوع تنها به جنگ لفظی محدود نماند. آنچه بحران را وارد فاز خطرناک‌تری کرد، انتقال این تنش‌ها به حوزه میدانی و نظامی بود.

■ از نمایش قدرت تا آستانه درگیری

در روزهای پایانی هفته گذشته، ناو هواپیمابر «ایائونینگ» چین همراه چندین ناو جنگی و اسکورت کننده وارد آب‌های نزدیک به زنجیره جزایر جنوبی ژاپن شد. همچنین دهها فروند جنگنده چینی از عرشه این ناو برخاسته و آزمایش‌های پی‌درپی در محدوده‌ای انجام دادند که توکیو آن را تهدید مستقیم علیه امنیت خود تلقی کرد. در همین بازه زمانی، ژاپن اعلام کرد که در عرف نظامی به معنای شبهه‌سازی حمله واقعی است. این مسئله عملاً تنش را از سطح دیپلماتیک به سطح رویارویی نظامی بالقوه منتقل کرد. پکن اتهامات ژاپن را رد کرد و مدعی شد تمامی آزمایش‌های چین در چارچوب قوانین بین‌المللی انجام شده است. با این حال، هم‌زمانی این تحرکات با اظهارات سیاسی نخست‌وزیر ژاپن باعث شد این اقدامات را بخشی از یک پیام آشکار

پیرالممل

سرویس بین‌الملل ۶۰ ۸۸۵۲۳۰

راهبرد امنیت ملی امریکا ۲۰۲۵

خسته از پلیس جهانی بودن

۱۲ دورنما

احسان شیخون



سند جدید راهبرد امنیت ملی ایالات متحده، منتشر شده در دسامبر ۲۰۲۵، بیش از آنکه یک برنامه منسجم امنیتی باشد، به بیانیهای سیاسی و ایدئولوژیک شباهت دارد. متنی که نه نظم جهانی را ترمیم می‌کند و نه به روشنی آن را واژگون می‌سازد، بلکه میان این دو، سرگردان و نگران است. این سند از یکسو وعده «قدرت بیشتر» می‌دهد و از دیگر سو، نشانه‌های روشنی از خستگی قدرت را در دل خود پنهان کرده است. آنچه واشینگتن منتشر کرده، بیش از آنکه نقشه راه باشد، یک اعتراف نامعنا است: «اعتراف به افول، ترس از چین، سردرگمی در برابر روسیه و ناتوانی در مدیریت میراث شکست‌خورده ۴۰ سال مداخله‌گری.»

■ پایان رؤیای پلیس جهانی

حدود سه دهه، ایالات متحده خود را نگهبان نظم بین‌الملل معرفی می‌کرد، اما سند جدید نشان می‌دهد، ایالات متحده خود را ناگزیر در گیر پیامدهای آن خواهد شد. جزایر مانند یونانگونی، کمتر از ۱۰۰ کیلومتر با تایوان فاصله دارند و هر تحول نظامی در اطراف تایوان، مستقیماً امنیت این مناطق را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همین واقعیت جغرافیایی باعث شده است ژاپن طی سال‌های اخیر به تدریج از سیاست دفاعی منفعلانه فاصله بگیرد. بحث استقرار موشک‌های دوربرد، ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی در جنوب غربی کشور و برنامه‌ریزی برای تخلیه احتمالی غیرنظامیان از جزایر مرزی، همه نشانه‌هایی از این تغییر رویکرد هستند. اما آنچه بحران کنونی را خطرناک‌تر از نمونه‌های گذشته می‌کند، هم‌زمانی آن با تحولات جهانی است. جهان درگیر جنگ‌های منطقه‌ای، رقابت بلوک‌ها و بحران‌های اقتصادی است. در چنین فضایی، هر جرقه‌ای در شرق آسیا می‌تواند به سرعت ابعادی فرامنطقه‌ای پیدا کند.

از آن‌از الگوی حکمرانی آن هراس دارد. الگوی که نشان می‌دهد توسعه می‌تواند بدون نسخه لیبرال غربی هم ممکن باشد.

برای نخستین بار به صراحت گفته می‌شود که امریکا قصد ندارد بار امنیتی جهان را به دوش بکشد. این تغییر لحن، صرفاً یک تصمیم اداری نیست؛ نشانه یک جابه‌جایی عمیق در ذهنیت قدرت است. مسئله اینجاست که امریکا از پلیس جهانی بودن ناتوان شده است، اما هنوز نمی‌داند به چه بدل شود. آیا یک قدرت منطقه‌ای در نیم کره غربی؟ یک قدرت دریایی منزوی؟ یا یک امپراتوری که از سایه خود می‌ترسد؟

در این سند، مفهوم «تغ ملی» جایگزین ادبیات قدیمی «مسئولیت جهانی» شده است؛ تغییری که بیش از آنکه واقع‌گرایانه باشد، تدافعی است. در سند جدید، چین نه تنها تهدید، بلکه رقیب تمدنی معرفی شده است. این تغییر از زبان دیپلماتیک به زبان ایدئولوژیک، گویای مرحله تازه‌ای از رقابت است. واشینگتن دیگر از ادغام چین در نظم جهانی سخن نمی‌گوید، بلکه از مهار سیستماتیک محبت می‌کند. این نوع زبان، صرفاً بازتاب سیاست نیست، بلکه آغاز یک عصر جدید از قطبی‌سازی جهانی است. جنگ سرد جدید شاید هنوز آغاز نشده باشد، اما ادبیات آن نوشته شده است. امریکا از قدرت اقتصادی چین می‌ترسد، اما بیش



سه دهه، ایالات متحده خود را نگهبان نظم بین‌الملل معرفی می‌کرد، اما سند جدید در حالی این نقش را کنار می‌گذارد که هنوز نمی‌داند امریکا قرار است به چه بدل شود؛ آیا یک قدرت منطقه‌ای در نیم کره غربی؟ یک قدرت دریایی منزوی یا یک امپراتوری که از سایه خود می‌ترسد؟

۱۲ چالش

نهراسادات آفرینی

قصد مداخله گسترده ندارد. این همان پارادوکسی است که سال‌هاست سیاست واشینگتن را فلج کرده است. در میان خطوط سست، پیامی آشکار وجود دارد: خاورمیانه دیگر اولویت نیست، اما هنوز نمی‌توان آن را رها کرد. این وضعیت، منطقه را به فضای خاکستری خطرناکی سوق می‌دهد که نه در آن جنگ فراگیر محتمل است و نه صلح پایدار. در خاورمیانه تأکید اصلی بر تضمین امنیت مسیرهای انرژی از جمله تنگه هرمز است.

از لحاظ اقتصادی و صنعتی نیز سیاست بازگشت به داخل در دستور کار است. تقویت صنایع بومی، زنجیره تأمین داخلی، انرژی گاز، زغال سنگ و حتی انرژی هسته‌ای) و صنعت دفاعی با امید بازتولید برتری اقتصادی و فناوری امریکا، همچنین سسند گرایش به کاهش مداخله نظامی بی‌پایان در خاورمیانه و به حداقل رساندن وابستگی به منطقه را نشان می‌دهد.

■ ترس به عنوان دکتربین

اگر بخواهیم این سند را در یک واژه خلاصه کنیم، آن واژه ترس است. ترس از افول، ترس از چین، ترس از فروپاشی داخلی، ترس از متحدان ضعیف و دشمنان قوی. در

جدید است. واشینگتن فهمیده که نمی‌تواند هم‌زمان با مسکو و پکن وارد یک تقابل تمام‌عیار شود، بنابراین تلاش می‌کند جبهه روسیه را منجمد کند تا انرژی خود برای واشینگتن این خطرناک‌تر از هر موشکی است. بر خلاف اسناد پیشین، لحن سند نسبت به روسیه به طرز قابل توجهی تعدیل شده است. دیگر خبری از تهدید وجودی نیست، روسیه در این سند، یک مسئله است نه یک دشمن مطلق. این تغییر، بیش از آنکه محصول اعتماد باشد، حاصل اولویت‌بندی

در بخش مربوط به خاورمیانه، سند مملو از تناقضی است. از یک سو، ایران به عنوان عامل بی‌ثباتی معرفی می‌شود و از سوی دیگر اعلام می‌شود که امریکا

||| شنبه ۲۲ آذر ۱۴۰۴ | ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ |



امریکا از قدرت اقتصادی چین می‌ترسد، اما بیش از آن از الگوی حکمرانی آن هراس دارد. الگویی که نشان می‌دهد توسعه می‌تواند بدون نسخه لیبرالی غربی هم ممکن باشد و برای واشینگتن این خطرناک‌تر از هر موشکی است

هیچ جای سند، نشانه‌ای از اعتماد به نفس یک قدرت مسلط دیده نمی‌شود. لحن متن، لحن قدرتی است که در حال دفاع از خود است، نه در حال مدیریت جهان. حتی تأکید مداوم بر مرزها، مهاجرت و امنیت داخلی بیش از آنکه امنیت محور باشد، روان‌شناختی است. سند بیش از آنکه درباره جهان باشد، درباره بحران درون امریکا است.

راهبرد امنیت ملی امریکا بیش از آن‌که نقشی روشن باشد، بازتاب صادقه‌تری از بحران هویت یک قدرت است. این سند نه از موضع اعتماد به نفس یک قدرت بزرگ نوشته شده و نه حامل طرحی منسجم برای نظم آینده است، بلکه تصویری از کشوری گذشته و پذیرش واقعیت‌های یک جهان چندقطبی سرگردان مانده است. در سطح داخلی، آنچه بیش از هر چیز برجسته است، پیوند خوردن امنیت ملی با اضطراب اجتماعی، بحران مهاجرت، شکاف‌های سیاسی و ترس از افول اقتصادی است. سند ۲۰۲۵ بیش از آن‌که درباره خطرات بیرونی باشد، درباره ناامنی درونی امریکا است. امنیت در این متن، نه به عنوان یک مفهوم جمعی و جهانی، بلکه به عنوان ابزاری برای حفاظت از منسب بازنگی، مرزها و برتری امریکا تعریف می‌شود.

راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۵ امریکا، نه یک نقشه راه برای آینده جهان، بلکه سندی از اضطراب یک ابرقدرت در حال گذار است. این متن نه وعده نظم جدید می‌دهد و نه به گذشته باز می‌گردد، بلکه در میانه راه، در حال آزمون و خطاست. این سند، بیش از آنکه درباره رقابتی باشد، درباره خود امریکا است.

هم به دلیل ترس از اقدام ترامپ را نمی‌توان نادیده گرفت. این تلاش از لحظه‌ای که ترامپ و جی. دی. ونس علناً در جریان حضور ولادیمیر زلنسکی از دفتر بیضی در ۲۸ فوریه به او توهین کردند، شدت گرفته است و کم و بیش موفقیت‌آمیز نیز بوده است.

می‌توان گفت این به اصطلاح «انتلاف مستانان» متشکل از بیشتر کشورهای اروپایی و کانادا، اگرچه همگی متعهد به حمایت از اوکراین شده‌اند و قدرت آسیب‌رساندن به برنامه‌های ایالات متحده را دارند، اما در شکل‌دهی به برنامه منظر خود، ناتوانند. به همین دلیل اهداف را به صورت مودی و با محدودی در چارچوب ناتو دنبال شده است و جلسه اخیر وزرای امور خارجه در مقر ناتو در بروکسل یکی از نمونه‌هایی است که مارک روبریو وزیر امور خارجه ایالات متحده نیز در آن غایب بود.

■ اروپا و اوکراین درگیر عدم تعادل قدرت

البته تلاش اروپا برای حمایت از اوکراین بارها و بارها در زمینه حمایت از اوکراین موفق بوده است. این بار نیز وقتی طرح ویتکاف قبل از دیدار با پوتین اصلاح شد، یکی از این موارد رقم خورد. با این حال، اصل وضع نباید در همین حد محدود ادامه یابد. مشکل اصلی، هم برای اوکراین و هم برای اروپا این است که عدم توازن قدرت قرن بیست و یکم به عاملی علیه آنها تبدیل شده است. در این عدم تعادل جدید، اروپا و ناتو سلاح، قدرت یا ثروت کافی برای استفاده از یک توافق صلح جایگزین را ندارد در روسیه و ایالات متحده مجبور به جدی گرفتن یا پذیرش آن باشند. ایده غرب برای دوران پس از جنگ، نمرده اما در بخش مراقبت‌های ویژه است. جراحان اروپایی و برخی امریکایی‌ها با تمام مهارتی که در اختیار دارند برای زنده نگه داشتن آن تلاش می‌کنند. با این حال، حقیقت این است که ترامپ می‌تواند به راحتی این موضوع را از رده خارج کند. با همه اینها، غیرممکن نیست که دولتی مؤثر در اوکراین چه به ریاست زلنسکی و چه فردی غیر از او بتواند به کار خود ادامه دهد و از حمایت مالی و نظامی حامیان بین‌المللی برای شروع بازسازی برخوردار شود، اما چنین وضعیتی نیز تا حد زیادی به این بستگی دارد که آیا دارایی‌های مسدود شده روسیه در غرب، به ارزش ۲۵۳ میلیارد پوند به کی‌یف منتقل شده یا به مسکو بازگردانده شود که در این زمینه نیز امریکا نقش دارد.

۴ دسامبر ۲۰۲۵، ستون نویس گاردین*